فرزانه قاسم زاده، بازیگر «دایناسور»:

اولویتم کسب تجربه است نه دیده‌شدن

■ بازیگر فیلم سینمایی «دایناسور» می‌گوید: در شروع کار مسیر سختی را برای خودم در پیش گرفتم. اولویتم کسب تجربه و یادگیری در قاب سینماست نه صرفاً کار کردن و دیده شدن.

گروه فرهنگ و هنر – فرزانه قاسم‌زاده اظهار داشت: مهمترین فاکتوری که نقشی را برایم جذاب می‌کند ابعاد مختلف آن است. این‌که برای من به عنوان بازیگر چقدر امکان و زمینه پردازش، شخصیت‌پردازی و ایفا کردن ابعاد گوناگون شخصیت فراهم است و چه چیزی می‌توانم به آن اضافه کنم. در انتخاب یک نقش هر چقدر نقش چالشی‌تر، دارای وجوه مختلف انسانی و فراز و فرودهای شخصیتی باشد، برایم جذاب‌تر و لذتبخش‌تر است.

وی یادآوری کرد: من در شروع کارم، مسیر سختی را در پیش گرفتم. چون کیفیت پروژه که فاکتورهای مختلفی را شامل می‌شود برایم مهم است. واقعا و بدون تعارف، برایم، اولویت کسب تجربه و یادگیری است در قاب سینما نه صرفاً کار کردن و دیده شدن. خودم را صاحب نظر نمی‌دانم و فعلا باید تجربه کسب کنم، اما امیدوارم زمینه‌ای فراهم شود تا امکان صحبت در مورد انواع مسائل اجتماعی حتی در کمدی فراهم شود.

او خاطرنشان کرد: من از سال ۱۳۹۱ که حدوداً ۱۳، ۱۴ سال سن داشتم فعالیتم را در مسیر بازیگری با بازی در تئاتر شروع کردم و مسیر به دلیل علاقه‌ام به بازیگری کاملاً مشخص بود. به علاوه اینکه مطالعاتم را در حوزه سینما به طور مداوم داشتم.

این بازیگر سینما می‌گوید: معماری رشته مورد علاقه من است و همیشه آن را دنبال کردم، ولی بازیگری سینما همیشه برایم اولویت بوده و است. اینکه یک بازیگر بتواند شخصیت‌های یک فیلمنامه را به کمک کارگردان زنده و آنها را زندگی کند، بسیار جذاب است.

سختی‌های کار تئاتر؛ باعث رشد مهارت‌های بازیگر

این بازیگر سینما و تئاتر که نخستین کار نمایشی او «شلوغ‌السلطنه» (حمید ابراهیمی) و آخرین کار تئاتر آن پیش از فیلم سینمایی‌اش با نام «قدم خیر» به کارگردانی (فرهاد اصلانی) است، گفت: نخستین فیلم سینمایی من، «هتل» به کارگردانی سید مسعود اطیابی و تهیه‌کنندگی محمد شایسته بود. مجدداً از طرف این دو بزرگوار برای فیلم سینمایی دایناسور دعوت به همکاری شدم. فیلم سینمایی بعدی‌ام با نام موقت «کلمبیا» به کارگردانی عادل معصومیان بود که در نوبت اکران قرار دارد.

او به فعالیت یک دهه‌ای خود در حوزه تئاتر با کارگردان‌هایی چون فرهاد اصلانی، رضا مولایی، حمید ابراهیمی، شیوا اردویی و ابراهیم پشت کوهی اشاره کرد و افزود: سختی‌های کار تئاتر باعث رشد مهارت‌ها در بسیاری از زمینه‌ها می‌شود. این باور من بود که یک بازیگر با افزایش مهارت‌های خود در تئاتر، تاثیر مستقیمی در تقویت حفظ تمرکز، بدن و بیان و بازی حسی و نیز اخلاقیات و روحیات داشته باشد. تئاتر تماماً عشق و امید است که باعث می‌شود در برابر این همه سختی بتوانی طاقت بیاوری و ادامه دهی.

قاسم‌زاده گفت: مشخصاً اولویت من هنر است و سعی می‌کنم خودم را درگیر خط کشی‌ها نکنم و اگر مسئولیت یک نقش را بپذیرم سعی می‌کنم در بهترین شکل به کمک کارگردان آن را انجام دهم. برای من، ذات بازیگری و تجربه زیست نقش‌ها با کاراکترهای متفاوت دلیل عشق من است نه دلایل بیرونی آن.

او ادمه داد: یاد گرفتم که باید متواضع بود و تجربه کردم که بازیگران محبوب کسانی هستند که نظر مخاطب و مردم برایشان مهم است. در نخستین تجربه سینمایی‌ام به دلیل روحیه عالی کارگردان با تجربه و با اخلاق و یک گروه خوب توانستم با کمترین میزان استرس و راحت در جلوی بهترین بازیگران سینما بازی کنم و این را فراموش نمی‌کنم.

قاسم‌زاده اضافه کرد: حقیقتاً هر لحظه از همکاری در این پروژه‌ها برایم من شیرین بوده و خاطرات خوبی به همراه داشت. برای من دلچسب‌ترین لحظه و خاطره زمانی بود که برای فیلم هتل به دفتر محمد شایسته و مسعود اطیابی دعوت شدم و یوسف وجدان‌دوست و پژمان جمشیدی هم حضور داشتند. از من برای نقش آرزو دائمی تست گرفته شد، من هم مثل تمام عزیزانی که دعوت شده بودند تست دادم و این نقش نصیب من شد. تا لحظه ای که مجددا برای تست مقابل دوربین دعوت شدم.

او گفت: این اتفاق برای من مثل معجزه‌ای بود که خداوند همه ۱۰ سال سختی‌های بسیاری که کشیده بودم را این گونه جواب داد. من به شانس اعتقاد ندارم و معتقدم هیچ تلاشی بی‌ثمر در کائنات گم نمی‌شود و خداوند همه چیز را می‌بیند. هر موفقیتی نتیجه تلاش‌های بسیاری بوده که دیده نمی‌شود. اگر چیزی در تقدیر شما باشد شما را پیدا می‌کند و دانه‌ای که کاشته می‌شود چند سال بعد روزی که فکرش را نمی‌کنید به شما ثمر می‌دهد.

قاسم‌زاده همچنین به تجربه ایفای نقش در فیلم‌های کوتاه برای آشنا شدن با فضای پشت صحنه و کسب تجربه اشاره کرد و افزود: اخیراً در یک کار تئاتر به اسم «ذرات آشوب» در سالن اصلی تئاتر شهر حضور داشتم که ۷ ماه درگیر تمرینات سخت و متفاوت آن بودم. ما در این کار متن اولیه نداشتیم و با زدن اتودهای مختلف به شکل گرفتن کاراکترهای نمایش رسیدیم.

او افزود: خط اصلی داستان را کارگردان در ذهن داشت و بازیگر را جهت مسیر داستان هدایت می‌کرد. بازیگران بسیار خوبی در این نمایش حضور داشتند و تجربه متفاوتی بود. درس‌هایی از این پروژه گرفتم که تا همیشه در ذهنم باقی می‌ماند و البته مصدومیت شدیدی در ناحیه کمر برایم حاصل شد و نتوانستم تا آخرین اجرا با گروه ادامه بدم.

سفری به اندیشه‌های سورن کیرکگور

گروه فرهنگ و هنر – «اگر فلسفه به‌راستی پرسش از چگونگی زیستن باشد، آنگاه سورن کیرکگور، و به‌ویژه «خرده‌نان‌های فلسفی»، پاسخی است به این پرسش.»

پریا حیدری، پژوهشگر و مترجم، در نگاهی به کتاب «خرده‌نان‌های فلسفی» نوشته است: «سورن کیرکگور، فیلسوف دانمارکی قرن نوزدهم، یکی از چهره‌های بنیان‌گذار فلسفه اگزیستانسیالیسم محسوب می‌شود؛ گرچه خودش هرگز این عنوان را برای کار خویش به کار نبرد. جایگاه کیرکگور در تاریخ اندیشه بیش از آنکه بر مبنای نظام‌مندی نظریه‌اش باشد، به خصلت انقلابی و واکنشی آن نسبت به فضای فکری و دینی عصر خودش برمی‌گردد. در زمانه‌ای که فلسفه هگلی حاکم بود و سعی می‌کرد جهان و هستی را در چارچوبی فراگیر، انتزاعی و عقل‌محور بفهمد، کیرکگور با نوشتن به‌شیوه‌ای ادبی، طنزآمیز، و گاه پارادوکسی، علیه این کلی‌گرایی فریاد زد و خواستار بازگشت به فردیت، ایمان، و انتخاب شخصی شد. او معتقد بود که فلسفه باید از جایگاه «من» انسانی، از درد، تردید و سرگشتگی‌های وجودی آغاز کند، نه از مفاهیم کلی و انتزاعی.

کتاب «خرده‌نان‌های فلسفی» (ترجمه صالح نجفی، نشر مرکز) که با نام «پاره‌های فلسفی» و «قطعه‌های فلسفی» نیز شهرت دارد، یکی از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین آثار اوست که نخستین‌بار در سال ۱۸۴۴ منتشر شد. این کتاب را نمی‌توان بی‌توجه به روش نوشتاری خاص کیرکگور فهمید؛ کتاب به‌صورت غیرمستقیم و با استفاده از نام مستعار یوهانس کلیماکوس نوشته شده، شخصیتی خیالی که به نمایندگی از دیدگاهی خاص، به کاوش در باب نسبت انسان با حقیقت، تاریخ، و مسیحیت می‌پردازد. این شیوه، که کیرکگور در آثار دیگرش نیز به‌کار گرفته، به او امکان می‌دهد که اندیشه‌های متضاد را در دل گفت‌وگوهایی شبه‌ادبی قرار دهد، بی‌آنکه مستقیماً موضع نهایی خود را اعلام کند.

در «خرده‌نان‌های فلسفی»، کیرکگور از خواننده می‌خواهد پرسشی بدیهی اما ژرف را از نو طرح کند: «اگر حقیقت به ما داده نشده باشد، بلکه باید آن را بیابیم، چگونه می‌توان به حقیقت رسید؟» از این نقطه، کتاب وارد تقابل و مقایسه میان دو مسیر رسیدن به حقیقت می‌شود: مسیر افلاطونی–یونانی که از طریق یادآوری و عقلانیت پیش می‌رود، و مسیر مسیحی که مبتنی بر مکاشفه، ایمان، و لحظه جهش است. کلیماکوس، که نقش پرسش‌گر کتاب را دارد، می‌کوشد دریابد آیا حقیقت می‌تواند «در زمان» به‌صورت تاریخی ظهور کند، و اگر چنین است، چگونه یک انسان می‌تواند حقیقت جاودانه را از طریق واقعه‌ای در تاریخ دریابد.

در این میان، مسیحیت به‌مثابه پارادایمی در مقابل اندیشه یونانی قرار می‌گیرد. برای یونانیان، دانایی یعنی به‌یادآوردن چیزی که روح ازلی ما از پیش می‌دانسته؛ اما در مسیحیت، انسان به‌مثابه موجودی گناهکار، به حقیقتی نیاز دارد که نه در درون خویش که در بیرون، و در قالب یک «معلم الهی» تجسد می‌یابد. این معلم، به تعبیر کیرکگور، نه صرفاً آموزگار، بلکه «ناجی» است؛ کسی که حقیقت را به‌واسطه وجودش می‌آورد، نه فقط سخنش. این نگاه، به‌طور ضمنی، نقدی است بر تلاش‌های فلسفه برای تبیین حقیقت بی‌نیاز از ایمان، بی‌نیاز از پارادوکس، و بی‌نیاز از رنج هستی.

اهمیت «خرده‌نان‌های فلسفی» در آن است که کیرکگور در آن، زمینه‌های اصلی آنچه را بعدها «اگزیستانسیالیسم دینی» نامیده شد پی‌ریزی می‌کند: این ایده که ایمان یک «جهش» است، نه نتیجه استدلال. آنچه انسان را به حقیقت می‌رساند، نه دانستن بلکه «پذیرفتن» است؛ نه یادآوری، بلکه تحول. در این نگاه، حقیقت نه «داده‌شده» بلکه «مطالبه‌شده» است. به‌همین دلیل، در بخشی از کتاب، کلیماکوس می‌نویسد: «حقیقتی که برایم زندگی می‌آورد، باید در لحظه‌ای خاص به من داده شود، لحظه‌ای که نه تکرار است و نه استمرار گذشته، بلکه آغاز است.»

بازخوردها به این کتاب در سنت‌های فکری مختلف متفاوت بوده‌اند. متفکران الهیات مسیحی، به‌ویژه در قرن بیستم، آن را متنی پیشرو در نقد الهیات طبیعی و عقل‌گرایی دینی خوانده‌اند. پل تیلیش، کارل بارت، و رودولف بولتمان، هرکدام از منظری آن را سنگ‌بنای الهیات جدید دانسته‌اند که ایمان را از فلسفه جدا می‌کند و آن را به تجربه‌ای شخصی، نااستدلال‌پذیر، اما معنادار بدل می‌سازد. در سنت فلسفه، متفکرانی چون مارتین هایدگر، ژان پل سارتر، و لودویگ ویتگنشتاین نیز، هرچند نه لزوماً از منظر دینی، به جنبه‌های اگزیستانسیالیستی کیرکگور و تأکید او بر فرد، لحظه، و تصمیم علاقه‌مند بوده‌اند. ویتگنشتاین، به‌ویژه در دوره متأخرش، کیرکگور را یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان قرن نوزدهم می‌دانست. پیچیدگی زبانی و مفهومی کتاب باعث شده که فهم دقیق پیام کتاب برای خواننده دشوار باشد. این پراکندگی البته آگاهانه است؛ کیرکگور برخلاف فیلسوفان سیستم‌ساز، عمداً از ساختارهای بسته پرهیز می‌کند و به‌جای آن، نوعی نوشتار سیال و تعلیقی را برمی‌گزیند تا خواننده را در تجربه‌ای فلسفی شریک سازد، نه اینکه صرفاً اندیشه‌ای را به او القا کند.

درنهایت، «خرده‌نان‌های فلسفی» بیش از آنکه کتابی برای «فهمیدن» باشد، متنی برای «زیستن» است. این کتاب از خواننده نمی‌خواهد صرفاً با نظریه‌ها آشنا شود، بلکه از او می‌طلبد که در وجود خود، شکاف میان عقل و ایمان را تجربه کند. کیرکگور، در تمام آثارش و به‌ویژه در این کتاب، بر تنش میان فرد و حقیقت، میان تاریخ و جاودانگی، میان دانستن و ایمان‌داشتن انگشت می‌گذارد؛ تنشی که نه‌تنها در قرن نوزدهم، بلکه در روزگار ما نیز همچنان زنده و چالش‌برانگیز است.

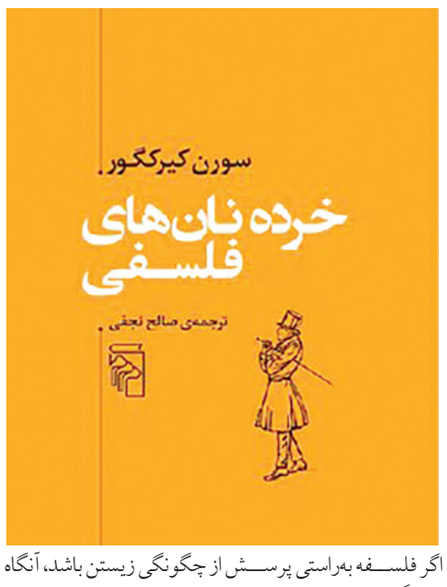

اگر فلسفه به‌راستی پرسش از چگونگی زیستن باشد، آنگاه کیرکگور، و به‌ویژه «خرده‌نان‌های فلسفی»، پاسخی است به این پرسش؛ پاسخی که نه با فرمولی منطقی، که با دعوتی به تأمل شخصی، پارادوکسی و دردناک همراه است. این کتاب ما را وادار می‌کند که بپرسیم: آیا حقیقت را می‌توان دریافت یا تنها می‌توان آن را پذیرفت؟ و اگر پذیرفتیم، چه چیزی از ما می‌طلبد؟ این همان جایی است که فلسفه به ایمان نزدیک می‌شود، و شاید، به زندگی.»

جهت درج آگهی ثبت شرکتها در روزنامه محلی اقتصاد کیش
به نشانی: روبروی دادگستری قدیم کیوسک احمد نیک پور مراجعه فرمائید
۰۹۳۴۷۶۸۰۹۷۷